همه عمر عکس!

درباره اصغر بیچاره

اصغر بیچاره، عکاس، کارگردان و بازیگر
متولد ۱۲۰۱، تهران
- از قدیمی ترین عکاسان سینمای ایران
- گردآورنده بزرگترین آرشیو عکس سینما و تئاتر ایران
- حضور در نمایشگاه‌های متعدد عکس و عکاسی در ایران و جهان
- نویسنده ۲ جلد کتاب درباره تاریخ سینمای ایران (در دست چاپ)

اصغر بیچاره، قدیمی ترین عکاس سینمای ایران است و شاید مهمترین دلیل انتخابش در صفحه مهرگان هم همین باشد. چه او بیش از شصت سال است که عکاسی می کند و در این شصت سال کارش ثبت ماندگارترین تصاویر از سینما و ستارگان آن بوده است. عکسهایی که بیش از اهمیت هنری شان اهمیتی تاریخی دارند و راوی فرهنگ ایرانیان در دوره ای از تاریخ خواهند بود. به همین دلیل هم هست که برای اهل سینما و خوانندگان نشریات سینمایی نام اصغربیچاره کاملاً آشناست. نام اصغر بیچاره نخستین بار وقتی در جهان هنر مطرح شد که او داوطلب شد تا عکس های فیلم دختر لر را برای کپی کردن به آلمان ببرد. او این کار را به درخواست عبدالحسین سپنتا انجام می دهد و از تمام عکس های فیلم دختر لر برای سپنتا کپی می گیرد و به این ترتیب رسماً وارد جهان هنر می شود. اصغر بیچاره سپس با تئاتر آشنا می شود و ضمن عکاسی از نمایش ها، گاه در بعضی از آنها هم بازی می کند چند سال بعد اصغر بیچاره در ایتالیا با گروه دوبله مرحوم مرتضی حنانه و زنده یاد حسین سرشار که آن زمان در ایتالیا دانشجوی موسیقی بودند و برای امرار معاش فیلم های خارجی را برای نمایش در داخل ایران دوبله می کردند، آشنا می شود و مدتی با آنها همکاری می کند. او تعریف می کند که درسال های دور با دوربین عکاسی روسی خان مدت ها کار کرده است.

اصغر بیچاره که درسال ۱۳۰۶ در تهران متولد شده، می گوید: «سال ۱۳۰۶ در خانه دایی ام در خیابان اسماعیل بزاز، روبروی سینما تمدن به دنیا آمدم. بعد از فوت پدرم که تنها توانست الفبا را به من بیاموزد، در سن ۶ - ۷ سالگی وارد بازار کار شدم؛ نخستین کارم در سینمای تمدن بود، کوزه های آب را می گرفتم و از حوض سید اسماعیل که در زیر زمین بود برای سینما آب می آوردم، در سن ۸ سالگی به لاله زار آمدم و در کنار خیابان بساط پهن می کردم و می فروختم و مدتی هم خیاطی می کردم؛ تا این که تصمیم گرفتم شاگرد عکاسی شوم و بعد ازمدتی شاگردی، توانستم در پاساژ ایران بالای سینمای ایران کارگاه عکاسی به نام «شهرزاد» باز کنم.

از سیزده سالگی به عنوان کارگر ساده در عکاسی مشغول کار شدم، چند سال بعد که کار یاد گرفتم مغازه ای در لاله زار باز کردم و در گوشه ای از آن، روی میز چرخ خیاطی مادرم سماوری ذغالی گذاشتم با وسایل چای خوری، به زودی مغازه تبدیل شد به پاتوق هنرمندان و نویسندگان معروف آن روزگار. خیلی ها به آنجا می آمدند، صادق هدایت، جلال آل احمد، احمد شاملو و . . .»

اصغر بیچاره در حال حاضر بزرگترین آرشیو عکس ایران را دارد. او در این باره می گوید: «از دورانی که با شیشه عکس می گرفتم تا حالا، همه شیشه ها و فیلم هایم را سالم نگه داشته ام. اگر بخواهم همه آنها را به نمایش بگذارم احتمالاً به اندازه میدان توپخانه جا لازم دارم.»

اگر گذارتان به خانه اصغر بیچاره بخورد می توانید دوربین ماشاالله خان عکاس باشی را در آنجا پیدا کنید. درباره تاریخ عکاسی در ایران اصغربیچاره می گوید: «از اختراع دوربین عکاسی بیش از ۱۵۰ سال می گذرد و کشور ما با اختلافی بسیار کم از زمان پیدایش این هنر، عکاسی را آغاز کرده است. به این ترتیب ما در دنیا در زمینه عکاسی - چه از نظر مدت زمان استفاده از صنعت عکاسی و چه از لحاظ کیفی - مقام اول را داریم. هرچند براساس قانونی نانوشته و نوعی بی همتی ملی، هیچ وقت برای جمع آوری عکس هایی که بیش از ۱۴۰ یا ۱۵۰ سال قدمت دارند، تلاشی نکرده ایم؛ عکس هایی که هرکدام گوشه ای از تاریخ مملکت ما هستند.»

خانه اصغر بیچاره موزه کوچکی است که به نوعی دربرگیرنده بیش از نیم قرن تاریخ سینما و تئاتر ایران است. این خانه جایی است که تمام پیشکسوتان تئاتر و سینما، جوانی خود را لابه لای عکسهای آنجا گذاشته اند. گنجینه اصغر بیچاره فقط به عکس محدود نمی شود، بلکه او در خانه خود دوربین هایی از قدیمی ترین عکاسان ایران را نگهداری می کند. خودش می گوید: «من در زمینه عکاسی همیشه به دنبال پدر و مادر هنری خود بوده ام. به خاطر همین هم هست که الآن دوربین نخستین عکاس ایران، ماشاءالله خان عکاس باشی در خانه من است».

دوربین دیگری هم در خانه او هست. دوربین روسی خان که او درباره اش می گوید: «می توان گفت قشنگ ترین دوربین دنیاست.»

روسی خان، عکاسی بود که در زمان قاجار از روسیه به ایران آمد و در خیابان فردوسی یک کارگاه عکاسی باز کرد. دوربین او با ۳ پایه و کیف و لنز و باقی اجزایش، روی هم ۳ کیلوگرم می شد که او آنها را روی دوش می گرفت و برای عکاسی به نقاط مختلف می رفت.

دوربین بعدی متعلق به شخصی به نام «سانو» است. اصغربیچاره درباره او می گوید: «سانو کسی بود که برای نخستین بار عکس رنگی را در ایران باب کرد. او در خیابان استانبول یک عکاسی بزرگ به اسم «فتو رنگ» راه اندازی کرده بود و عکس هایی که می گرفت با دست رنگ می کرد. خود من کار رنگ کردن عکس را از او یاد گرفتم و در حال حاضر من و فخر الدین فخرالدینی کسانی هستیم که این نوع کار را بلدیم. یکی دیگر از ابتکارات «سانو» این بود که وقتی برق به تهران آمد، با پروژکتورهای بزرگ که کار فلاش را برای دوربین انجام می دادند، عکس می گرفته که این عکس ها آدم را به یاد تابلوهای نقاشان بزرگی چون میکل آنژ و ونگوگ می اندازد.»

هرچند عکاسی سینمای ایران همزمان با ورود صنعت سینما به ایران آغاز شده است اما این مسأله در مورد تئاتر صدق نمی کند، چرا که به گفته اصغربیچاره تا پیش از رواج هنر تئاتر، عکاسی از نمایش های سنتی ایران مثل تعزیه یا روحوضی وجود داشته است، او می گوید: «کار نمایش در ایران از پرده داری و تعزیه خوانی آغاز شد. در نتیجه عکاسی تئاتر نیز سابقه ای بیش از شکل گیری تئاتر به معنای امروز در ایران دارد. در واقع عکاسان بسیاری بوده اند که از مراسم تعزیه یا نمایش های روحوضی عکسبرداری کرده اند. من عکسی از رضا عباسی دارم که دوربین را به دوش گرفته و به تکیه دولت رفته است و از ۹۵ نفر در آنجا عکس گرفته است. همین طور از باقی مراسم و نمایش های سنتی در ایران، عکس های زیادی داریم که این هنرمندان بعد از شکل گیری تئاتر، کار عکاسی در تئاتر را نیز آغاز کردند.»

در میان عکس هایی که اصغر بیچاره در تمام این سالها گردآوری کرده، عکس هایی هم هست که توسط خود ناصرالدین شاه گرفته شده و او توانسته است نمونه هایی از آن عکس ها را جمع آوری کند. گرچه او در این راه با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. خودش در این باره می گوید: «همانطور که گفتم هنر عکاسی با اختلاف ۳ یا ۴ سال از زمان اختراع دوربین عکاسی وارد ایران شده است. درنتیجه ما صاحب عکس هایی هستیم که قدمتی بیش از ۱۵۰ سال دارند. اما متأسفانه تا به حال هیچکس این زحمت را به خود نداده است که این عکس ها را جمع آوری کند. عکس هایی که در بدو ورود دوربین عکاسی در ایران گرفته شده متأسفانه یا از بین رفته اند یا چاپ نشده اند. هنوز هم این عکس ها در صندوق یا وسایل خصوصی خیلی از پدربزرگ ها و مادربزرگ ها یافت می شوند که گوشه ای از تاریخ ما هستند و می توانند نقطه های تاریکی در تاریخ معاصر را روشنی ببخشند. ولی متأسفانه هیچ وقت برای این آثار که دقیقاً به مثابه اثر فرهنگی و تاریخی است، ارزشی قائل نشده و برای جمع آوری آنها همت به خرج داده نشده است.»

بیچاره می گوید: «برای جمع آوری، بازسازی، ترمیم و نگهداری عکس های قدیمی و تاریخی احتیاج به بودجه ای داریم که محدود به چند میلیون نمی شود. همچنین افراد دلسوخته و علاقه مندی را هم می طلبد که برای این کار وقت بگذارند. بعضی از این عکس ها از بین رفته و آسیب دیده است که باید بازسازی و بعد کپی شوند. درست مثل خانه های کلنگی که ترمیم و بازسازی می شوند.

به نظر من عکس با آن خانه قدیمی هیچ تفاوتی ندارد، چراکه بطور عینی گوشه ای از تاریخ را به ما نشان می دهد. اما متأسفانه در هر دوره ای روی کارهای قبلی، گچ کشیده و کار دوباره از صفر شروع شده است.

متأسفانه کسانی که در زمینه عکاسی کار می کنند، مورد حمایت قرار نمی گیرند. امروزه عکاسی رشته ای گران و پرخرج است و کسی که می خواهد فعالیت خود را در این راه آغاز کند، اگر حمایت نشود به سختی می تواند این رشته را دنبال کند. عکاس باید پشتوانه ای برای کار کردن داشته باشد. باید از آنها حمایت کرد و این حمایت نباید فقط شامل فیلم، دوربین و کاغذ چاپ باشد بلکه خود هنرمند نیز باید از نظر مالی تأمین شود تا بتواند با فراغ بال به کار خود ادامه دهد.

البته فعالیت در هر رشته ای وقتی ارزشمند تلقی می شود که با تحقیق و پژوهش همراه باشد. من وقتی درباره یک عکس تاریخی صحبت می کنم ناخودآگاه درباره کسی که عکس را گرفته و چیزی که از آن عکس گرفته شده نیز صحبت خواهم کرد. عکس نمی تواند با تاریخ پیوند نخورده باشد.»

تا قبل از ساخت فیلم و عکاسی از شیشه های مخصوصی برای عکاسی استفاده می شد که این شیشه ها کار فیلم عکاسی را در دوربین می کردند. این شیشه ها با ابعاد مختلف از خارج وارد کشور می شد، مانند ابعاد ۲۴×۱۸ ، ۳۰×۲۴ حتی ۹×۶ ابعادی بود که معمولاً این شیشه ها داشتند. تا قبل از اینکه برق وارد ایران شود کار عکاسی را با «قید» انجام می شد. قید یک نوع گیره فلزی بود که کاغذ و نگاتیو را داخل آن قرارمی دادند و عکس می گرفتند بعد آن را در فضای آزاد می گذاشتند و پس از مدتی با داروی ظهور آن را چاپ می کردند. «سانو»، نخستین عکاسی بود که عکس را به وسیله آفتاب بزرگ می کرد. اصغر بیچاره از ۹۰ سال پیش نگاتیو فیلم «رول فیلم» را در ایران دیده است. پیش از آن این شیشه ها بودند که کار فیلم عکاسی را می کردند. او گنجینه ای از این شیشه ها را گردآوری کرده است که به گفته خودش قدمت بعضی از آنها به ۱۴۵ سال پیش یعنی عکس هایی که ماشاءالله خان عکاس باشی گرفته است، بازمی گردد. عکس هایی از موزه ابراهیم خان عکاس باشی در زمان مظفرالدین شاه و عکس هایی از ملک الشعراء، مربوط به ۹۰ سال پیش دیگر عکس هایی هستند که جزئی از این گنجینه را تشکیل می دهند.

اما امروزه همه چیز تغییر کرده است. عکاسی هم مثل هر صنعت دیگری دستخوش تغییر و تحول بسیاری قرار گرفته است و امروزه به جایی رسیده ایم که رفته رفته فیلم عکاسی در حال منسوخ شدن است و گرفتن عکس و ظهور و چاپ آن، با استفاده از تکنولوژی دیجیتال به کلی دگرگون شده است. اما از نظر اصغر بیچاره، این عکس ها هرچند که در نوع خود می توانند کارهای خوبی باشند ولی هیچ وقت عکسی که به وسیله این تکنیک های پیشرفته گرفته می شود، روح ندارد.

اصغر بیچاره بیش از ۶۰ سال است که جهان و بعضی اتفاقات پیرامون خود را از دریچه دوربین عکاسی نگریسته است. افراد بسیاری در برابر دوربین او ایستاده اند. برای پایان نوشته ای درباره او بد نیست شعری را بیاوریم که خود برای روزگار بعد از بودنش سروده:

ساقی محفل ما چون پیر شد
رفت و دربان درمیکده شد
سال ها پنبه زدم مردم را
عاقبت پنبه ماهم زده شد